

سجاد پور - با اعترافات متهمان پرونده قتل مسلحانه در مهرآبادمشهدمشخص شد کهخطو نشان وچشم‌غره‌های چندجوان به‌کینه‌عجیبی های قبلی‌نشئت گرفته بودند،در آخرین قرار دعوا به جنایت مسلحانه رسیده‌است.

به گزارش اختصاصی خراسان، مدت‌ها بود که خصومت دیرینه بین چند جوان به کینه‌عجیبی گره خورده بود. هر کجا که چشم در چشم می شدند خط و نشان کشیدن‌ها نیز چاشنی اختلافات پیبوده‌آنان می شد تا جایی که برای یکدیگر شاخ و شانه می کشیدند و قرار دعوایی گذاشتند اما هر بار این قرار های ترسناک به نتیجه نمی رسید و برخی از طرفین دعوا به محل قرار نمی رفتند. تا این که از حدود دو ماه قبل چشم غره های آنان رنگ خون گرفت و پیامک های ارسالی برای یکدیگر که بار جز خوانی های هولناک همراه بود، از یک حادثه تلخ حکایت می کرد که در حال وقوع بود.

به گزارش خراسان، بالاخره آن روز دلهره آور فرا رسید. بیست و نهم آذر بود که دوتن از طرفین قرار شبانه را در اطراف میدان مهرآباد در جاده میامی گذاشتند و هر کدام دیگران را به این نزاع غرور آمیز فراخواندند.

ساعت حدود ۲۳ بود که عاملان نزاع به محل قرار رسیدند و هر کدام در گوشه ای ایستاده بودند که پراید ۱۳۲ نیز به همراه سرنشینان در اطراف میدان متوقف شد اما به محض این که برادر یکی از طرفین دعوا، پا از درون خودرو بیرون گذاشت ناگهان صدای شلیک گلوله از سلاح وینچستر در فضای سبز اطراف میدان پیچید. دیگران تا به خود آمدند جوان ۲۷ ساله خون آلود نقش بر زمین شده بود.

بنابر گزارش خراسان، با این شلیک هراسناک،

ر جز خوانی ها پایان یافت و عاملان آخرین قرار خونبار، بلافاصله از صحنه حادثه گریختند. طولی نکشید که با تماس های اطر افیان و رهگذاران، نیروهای امدادی اورژانس از راه رسیدند و پیکر نیمه جان «حسن- م» را به بیمارستان شهید هاشمی نژاد رساندند اما ماینات پزشکی نشان داد که جوان مذکور دچار مرگ مغزی شده است و دیگر آمیدی به درمان وی نیست. این گونه بود که با اعلام نظر کادر درمانی، پیکر این جوان به بیمارستان منتصریه مشهد منتقل شد چرا که خانواده وی پس از گفت و گوهای پزشکان و بیان وضعیت بی بازگشت او، رضایت به اهدای عضو داده بودند بنابر این در هزار و صد و سی امین عمل پیوند اعضا در بیمارستان مذکور، قرنیه های

مرحوم «حسن-م» به بانک چشم دانشگاه علوم پزشکی مشهد و قسمتی از پوست وی نیز به بیمارستان امام رضا (ع) ارسال شد تا زنگی

سه بیمار نیازمند عضو انجات دهد.

گزارش خراسان حاکی است همزمان با خاک سپاری پیکر مقتول، ماجرای این جنایت مسلحانه به قاضی ویژه قتل عمد مشهد گزارش شد و بدین ترتیب از دوم دی ماه گذشته، تحقیقات برای شناسایی عاملان این نزاع مرگبار مسلحانه در دستور کار پلیس آگاهی خراسان رضوی قرار گرفت. با صدور دستورات محرمانه ای از سوی قاضی «دکتر صادق صفری»، گروه ویژه ای از کارآگاهان زبده

ماجرای هولناک انتقال جسد نایلون پیچ شده به زیرزمین زن موبایل به دست چگونه راز جنایت مرد پاکستانی را فاش کرد؟

که در کارگاه میل سازی کاری می کرد، چیزی را که شبیه جسد بود، لای نایلون و پارچه پیچیده و به صورت مومیایی در آورده بود و کشان کشان به سمت زیرزمین می برد. به همین دلیل فورا تماس تلفنی خود را قطع کردم و چند عکس از مرد جوان در حال انتقال جسد به زیرزمین گرفتم. بعد از آن فورا به پلیس زنگ زدم. وی ادامه داد: تا قبل از رسیدن پلیس دیدم که مرد جوان به سختی جسد را روی زمین کشید و بعد به سمت زیرزمین برد.

■ **بازداشت قاتل پاکستانی**

به گزارش اقتصادنیوز به نقل از روزنامه همشهری، عکس هایی که زن جوان تهیه

عاملان جنایت مسلحانه مهرآباد مشهد اعتراف کردند

خط و نشان های مرگبار در آخرین قرار دعوا



عامل جنایت مسلحانه هنگام تشریح حادثه در حضور قاضی صفری

به دادستان زاوه، دستورات ویژه ای از سوی قاضی رجبی (دادستان) برای دستگیری متهمان این پرونده جنایی صادر شد و بدین ترتیب گروه تخصصی کارآگاهان دایره قتل عمد پلیس آگاهی خراسان رضوی با هدایت و نظارت سرهنگ مهدی سلطانیان (رئیس اداره جنایی آگاهی) عازم شهرستان زاوه شدند. آنان باردهای اطلاعاتی و محاصره غافل گیرانه متهمان فراری موفق شدند شش تن از متهمان به شرکت در نزاع مسلحانه منجر به قتل را شناسایی و دستگیر کنند.

این گزارش حاکی است با انتقال متهمان به اتاق بازجویی در پلیس آگاهی خراسان رضوی، همه آن ها حضور خود را در آخرین محل قرار مرگبار انکار کردند. این اظهارات موجب شد تا تحقیقات به شیوه فنی

و تخصصی زیر نظر سرهنگ ولی نجفی (رئیس سرهنگ کارآگاه جواد شفیع زاده) رئیس پلیس آگاهی خراسان رضوی) وارد عمل شدند و به رصدهای اطلاعاتی پرداختند. ردیابی های کارآگاهان که با فناوری های نوین تجهیزات پلیسی همراه بود، سرخ های این کلاف پیچیده را به یکی از روستاهای شهرستان زاوه در نزدیکی تربت حیدریه کشاند چرا که تحقیقات میدانی کارآگاهان نشان می داد عاملان اصلی نزاع مسلحانه از اهالی آن روستا هستند که در مشهد ساکن شده اند. به همین دلیل با هماهنگی های قضایی از سوی قاضی صفری و گزارش محل اختفی عاملان جنایت

مدعی است در یک لحظه خشم سرتا پای وجودش را فرا گرفته و در حالی که چشمانش بسته بوده قصد داشته با میله به کتف مقتول بزند اما ضربه ها به سر او برخورد کرده و همین به قیمت جان او تمام شده است. وی در ادامه اعترافات خود مدعی شد که پس از قتل، جسد



جسد مقتول در محلی که پیدا شد

را لای پارچه و نایلون پیچیده و قصد داشته در زیرزمین دفن کند اما در آن لحظه متوجه نشده که زن همسایه او را زیر نظر گرفته است. با دستور بازپرس جنایی تهران، عامل جنایت بازداشت و برای انجام تحقیقات بیشتر به اداره دهم پلیس آگاهی تهران منتقل شد.

ردیف	آدرس ملک	مساحت (متر مربع)	کارشناسی پایه (ریال)	قیمت کل (ریال)	تضمین شرکت در مزایده
۱	بلوار شهیدوحیدی، خیابان کارگر، کوچه ۱۰ متری، پشتمجمع ۲۲ واحدی شرکت فرهنگیان	۱۸۲/۷۵	۱۵۰۰۰۰/۰۰۰	۲/۷۴۱/۲۵۰/۰۰۰	۱۳۷/۰۶۲/۵۰۰
۲	بلوار شهیدوحیدی، خیابان کارگر، کوچه ۱۰ متری، پشتمجمع ۲۲ واحدی شرکت فرهنگیان	۱۸۲/۷۵	۱۵۰۰۰۰/۰۰۰	۲/۷۴۱/۲۵۰/۰۰۰	۱۳۷/۰۶۲/۵۰۰
۳	بلوار شهیدوحیدی، خیابان کارگر، کوچه ۸ متری، پشتمجمع ۳۲ واحدی شرکت فرهنگیان	۱۸۲/۷۵	۱۵۰۰۰۰/۰۰۰	۲/۷۴۱/۲۵۰/۰۰۰	۱۳۷/۰۶۲/۵۰۰

شهرداری آبخانه

۱۳۸۸-۰۶-۱۲

در امتداد تاریکی

سرگذشت تکان دهنده یک زن کارتن خواب!

فقط رهایم کنید تا در دنیای خودم جان بدهم! استخوان هایم از شدت خماری به صدا درآمده اند، من دیگر چیزی از این زندگی نکبت بار نمی خواهم. وقتی حتی با چشمانی اشکبار بهزیربستی راترک کردم فرزندانم حاضر نشدند مرا مادر خود بدانند دیگر...

به گزارش خراسان، این ها بخشی از اظهارات زن کارتن خوابی است که با لباس های کثیف و ظاهری ژولیده در ساعات اولیه باعمداد به کلانتری سناباد مشهد هدایت شده بود. این زن ۴۰ ساله در حالی که فریادی می زد رهایم کنید تا مقداری کراک تهیه کنم، دربار مسر گذشت اسفناک خود به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری گفت: ۱۲ سال بیشتر نداشتم که پای سفره عقد نشستم و خیلی زود باردار شدم. هنوز هفت سال بیشتر از زندگی مشترکم نگذشته بود که شوهرم بر اثر گازگرفتگی در محل کارش جان سپرد و من بادو کودک خردسال آواره خانه بردم. شوهرم، او یک سال با هزاران منت و سرزنش، هزینه های دختر و پسر کوچکم را پرداخت اما بعد مجبورم کرد بایک موادفروش معتاد که از دوستانش بودازواج کنم. او مخارج یک سالی را که برای من هزینه کرده بود به جای مهریه از شوهرم گرفت و در واقع مرا به او فروخت. این گونه بود که قدم به پاتوق معتادان و فروشندگانی موادمخدری گذاشتم که مدام به منزل مارفت و آمد داشتند. در این میان برخی زنان معتاد مرا هم ترغیب به مصرف موادمی کردند تا زندگی تلخ گذشته ام را فراموش کنم. طولی نکشید که من هم گرفتار مواد افیونی شدم و سرنوشتم در مسیر تباهی قرار گرفت. پسر مرا ناپدری اش موادفروشی می کرد و من هم در حالی که سوهین فرزندهم به دنیا آمده بود دوباره باردار شدم و در حالی که مصرفم هر روز بیشتر می شد، همسرم مرا کتک می زد تا چنینمرا اسقط کنم اما من تنوماستم موجود زنده ای را از بین ببرم، سعی می کردم مواد کمتری مصرف کنم تا پسرم سالم به دنیا بیاید اما زمانی زیبایی چهره پسر مرا دیدم که دیگر آلوده کراک و شیشه شده بودم. چهار فرزندم فقط نظاره گر پدر و مادری معتاد بودند. روزی شوهرم بادومرد جوان به خانه آمد و پسر دو ماهه ام را با خود برد. شب وقتی بدون پسرم به خانه بازگشت فهمیدم او را فروخته است. اگر چه ضربه روحی بزرگی خوردم اما خودم را الداری دادم که شاید در یک زندگی دیگر خوشبخت شود. حالا دختر ۱۰ ساله و پسر ۸ و ۲ ساله برایم مانده بودند. پسر مرا بارها به جرم توزیع مواد مخدر دستگیر و آزاد کردند اما بالاخره در دوران نوجوانی با همین جرم روانه کانون اصلاح و تربیت شدم و من دیگر خبری از او نداشتم تا این که یکی از دوستانم که نوجوانی ۱۷ ساله بود مقابل چشمانم برسم خودش را به دار آویخت به طوری که این ماجرا زندگی پسرم را به هم ریخت و او دچار ناراحتی های روحی شد. بارها او را در بیمارستان روان پزشکی بستری کردند ولی هیچ فایده ای نداشت. او اکنون که ۲۱ سال دارد در چهار دیواری آسایشگاه بیماران روانی زندگی می کند. در این شرایط من هم که دچار افسردگی شده بودم دست دختر و پسر دیگرم را گرفتم و از شهرستان به مشهد آمدم اما با دختری نوجوان و پسری کوچک آواره خیابان ها شدم. اعتیاد امانم را بریده بود که مردی معتاد به من نزدیک شد و زمانی که فهمید جاو مکانی ندارم مرا در حاشیه شهر به محله ای برد که همه زنان و مردان آواره و معتاد در آن جا بودند.

دخترم زجر می کشید و پسرم لب به غذا نمی زد ولی من چاره ای نداشتم تا این که چند روز بعد فرزندانم را باناشانی که از معتادان گرفته بودم، به بهزیستی بردم. کنار خیابان به دخترم گفتم دست بردارش را بگیرد و با هم به داخل بهزیستی بروند. آن ها رفتند اما من هنوز از نگاه معنی دار آن روز دخترم زجر می کشم. خالصه چشم نامم را استخوانی و پنهان به نروشت سیاه خودم رفتم تا فرزندانم خوشبخت شوند. از آن روز به بعد در حالی که شوهرم طلاقم داده بود به عقد موقت یکی از کارتن خواب ها درآمدم و با جمع آوری زباله خشک مخارج اعتیاد مرا تأمین می کنم. چندماه قبل وقتی حس مادری ام به غلیان در آمد، ناخودآگاه روانه بهزیستی شدم تا با فرزندانم ملاقات کنم اما دخترم حاضر به دیدارم نشد و پسر کوچکم با چهره معصومانه اش در کنارم قرار گرفت اما نه نگاهی به من کرد و نه حرفی به من زد! چند دقیقه با او صحبت کردم اما هیچ عکس العملی نشان نداد و بعد از شنیدن صحبت های من بدون دخادحافظی مرا ترک کرد. کنار حاضر نبودم را مادر خودش بداند! حق هم داشت چرا که من آبروی آن ها را برده بودم. دخترم که الان در دانشگاه تحصیل می کند چگونه می تواند یک زن معتاد کارتن خواب را مادر خودش بداند و... حالا نیز به شما التماس می کنم بگذارید به دنبال سر نوشت شوم خودم بروم و در همین زندگی سیاه جان بدهم و...

گزارش خراسان حاکی است هنوز سخنان زن ۴۰ ساله به پایان نرسیده بود که بادستور سرگرد محمد باقر بهزافر (رئیس کلانتری سناباد مشهد) تلاش مشاوران و مددکاران اجتماعی برای حمایت قانونی از این زن و معرفی وی به مراجع قضایی آغاز شد. ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی